

## فقر و فقرزدایی در مناطق روستایی

فضیله خانی

دانشگاه الزهراء «س»

چکیده: جهان بشریت و دنیای در حال توسعه همچنان به طور عمده روستایی است که بیش از سه چهارم مردم فقیر جهان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. احتمالاً خیلی بیشتر از نصف مردم روستا نشین کشورهای در حال توسعه از مزایای «پیشرفت و ترقی» که بشر قرن بیستم به آن می‌بالد، محرومند. برای تغییر این وضعیت، پیشرفت می‌باید به معنای زدودن فقر، به ویژه «فقر مطلق» باشد و عواملی که در این مقاله بدانها اشاره شده، نشان می‌دهد که لازم است نیروهای عمده علیه فقر در جبهه روستا به کار گرفته شود و به پیروزی منتهی گردد. مقاله حاضر سعی دارد تا ضمن روشن ساختن معنای فقر، به تشریح ابعاد و نحوه مبارزه با آن بپردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### مقدمه

فقرای روستایی چه کسانیند؟ این مقوله بسیار وسیع است و مالزوماً مجاز به تمایز بین کسانی که در چنین مقوله‌ای فقیر یا غنی شده‌اند، نیستیم (اگر واقعاً در مقام جدا سازی عوامل انسانی چنین تمایز امکان پذیر باشد). ترکیب فقرای روستایی به صور گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. اصطلاحات گوناگون دیگری چون «محروم»، «زیان دیده» و «گروههای کم درآمد» نیز جهت توصیف اکثریت عظیمی از مردم در وصف فقرای روستایی، هیچ تعریف جهان شمولی وجود ندارد. در واقع می‌توان هر نوع تعریف اصولی را در هر زمینه خاصی، به عنوان جامع منافع رقابت آمیز در نظر گرفت. عبارت زیرعناصر مهم گروه مورد نظر ما را در بر می‌گیرد:

«... آن بخش از جمعیت روستایی که حداقل نیازهای اساسی زندگی و بقایشان با حفظ عزت نفس و منزلت انسانی تامین نشده است. ویژگی این وضع فقیرانه

چهارم ساکنین مناطق شهری مطلقاً فقیرند.<sup>۲</sup> فقر مطلق فراتر از فقیر بودن است. «فقر مطلق یعنی زندگی کردن در شرایطی که سطح تغذیه ناکافی، بیسوادی و بیماری در آن پایین تر از هرگونه تعریف معقول شخصیت و لیاقت انسانی قرار داشته باشد.»<sup>۳</sup> به طور متوسط در حدود درآمد این افراد صرف تهیه مواد غذایی می شود که در نهایت رژیم غذایی یکنواخت و محدودی دارند که از حبوبات، سیب زمینی یا کاساوا (ریشه گیاهی شیرین) به علاوه سبزیجات و در بعضی نقاط مقدار کمی ماهی یا گوشت تشکیل شده است.

عده زیادی از آنها چنان دچار کم غذایی اند که توانایی شان برای کار سخت کاهش یافته یا رشد و تکامل جسمی و روحی کودکانشان مختل گشته و مقاومت آنها در مقابل امراض مختلف کم است. این عده بیشتر اوقات به امراض مناطق گرمسیری، سرخک و اسهال، زخمهای کهنه و بریدگیهایی که التیام نمی یابند، دچارند. مشکلاتی که به هنگام زایمان بروز می کند، علت عمومی مرگ و میر است. از هر ۱۰ کودکی که از والدین فقیر به دنیا می آیند، ۲ نفر در سال اول تولد و یکی هم قبل از ۵ سالگی می میرند و تنها پنج نفرشان تا سن چهل سالگی دوام می آورند.<sup>۴</sup> اکثریت غالبی از بزرگسالان فقیر، بیسوادند و فرزندان آنها هم علی رغم شانس بیشتری که نسبت به

عبارت است از درآمدهای پائین که عمدتاً با اشکال مختلف ظلم و جور در ساختهای اجتماعی مرتبط است. در چنین ساختهای، گروههای اجتماعی مسلط قادرند شرایط زندگی را به گروههای زیر سلطه تحمیل کنند و بیشتر تولیدات آنها و نیز غالب دارائیهای مادی را که ممکن است این گروهها در اصل مالک آن باشند، به جیب بزنند.»<sup>۱</sup>

### وسعت فقر در جهان

مردم بخش وسیعی از جهان فقیرند. در سال ۱۹۷۵ بیش از یک سوم مردم کشورهای در حال توسعه و بیشتر نیمی از جمعیت کشورهای کم درآمد، در فقر مطلق به سر می بردند که شمار آنها به ۷۷۰ میلیون نفر می رسید. چنانچه جریانات کنونی ادامه یابند، ممکن است در سال ۲۰۰۰ میلادی نیز شمار آنها در حدود ۶۰۰ میلیون نفر باشد.<sup>۲</sup>

بیش از سسه چهارم مردم فقیر جهان در مناطق روستایی به سر می برند و اغلب آنها طی سالهای اتی در همان مناطق زندگی خواهند کرد. تقریباً ۴۰ درصد روستاییان تمام کشورهای در حال توسعه در فقر مطلق زندگی می کنند. که در کشورهای کم درآمد این رقم به بیش از ۴۰ درصد می رسد. حتی آنهایی که به مناطق شهری مهاجرت می کنند، از زندگی چندان بهتری برخوردار نمی شوند. در کشورهای در حال توسعه، یک

1. Md, A. Rahman "concept of an inquiry" in Development: seeds of change (Rome, SID) 1981 N0.1, P.S.

(۲) آر.پی. میسرا، توسعه روستایی مسایل و مشکلات، در گاهنامه روستا و توسعه، شماره اول، دیماه ۱۳۶۶ و رجوع شود به: International Bank for Reconstruction and Development world development Report (Washington 1978)

(۳)

4. IBRO, world development Report, 1980. P.32.

(۵) آر.پی. میسرا. همانجا. صفحه ۶

\* قابل ذکر است که چنین شرایط فقر عمدتاً بر مناطق «جنوب» که نسبتاً در مناطق گرمسیری متمرکزند شایع می باشد (برگرفته از نظر شمال جنوب)

می دهند، درآمد ناچیزی دارند و با بیماری و سوء تغذیه بیشتری دست به گریبانند، از لحاظ اجتماعی، اغلب منزوی اند و از نظر جسمی محدودیت دارند و از موقعیت حقوقی یا عرفی پایین تری برخوردارند. در مناطق نیمه صحرائی آفریقا، زنان نیروهای عمده تامین غذا، پوشاک، مسکن و تعلیم و تربیتند. آنها يك سوم تا دو سوم نیروی کار کشاورزی را تشکیل می دهند، در حالی که حدود ۸۰ - ۷۰ درصد نیروی کار مونث به نحوی در بخش کشاورزی فعالیت می کنند بیش از ۲۰٪ خانوارهای روستایی مناطق نیمه صحرائی در آفریقا توسط زنان اداره می شوند. تقریباً در همه جا دگرگونی مستقل<sup>۶</sup>، نفوذ استعماری<sup>۷</sup> و کالایی شدن بیش از پیش زمین و نیروی کار، منجر به خرابتر شدن وضعیت زنان و کاهش امکانات رفاهی و تغذیه ای خانواده آنها شده است. از میان آنها زنان بیوه و خانوارهایی که مسئولیت اداره آنها بر عهده زن است، از همه فقیرترند. به خصوص در ۴۰ - ۳۰ سال اخیر، کارگزاران توسعه و نظامهای عرضه، خدمات و امکانات و منافع توسعه را نه تنها در میان طبقات، بلکه در میان زن و مرد، به طور نابرابر توزیع کرده اند. اما نه تنها مردان آسانتر از زنان توانسته اند از ثمرات توسعه برخوردار شوند، بلکه نقش مشارکت آنان در فعالیتهای نوین اقتصادی، صرف نظر از نحوه تقسیم این ثمرات در درون خانواده - وضعیت زنان را تا زمانی که مسئولیتهای سنتی را بر دوش دارند، بدتر می کند و دیگر از آن دسترسی سابق به کار، درآمد، دانش یا مهارت مردان - تولید خانگی یا معیشتی و گذران خانواده بی بهره می مانند.<sup>۸</sup>

گذشته برای رفتن به مدرسه دارند، معمولاً بیش از يك یا دو سال به مدرسه نمی روند و در خواندن يك تابلوی راهنما ناتوانند، تا چه رسد به خواندن روزنامه. دانش و درك آنها نیز بسیار محدود است. بر اساس گزارش بانك جهانی، این عده «فقیر» به معنای مطلق کلمه اند. بعد از آن، افراد فقیر قرار دارند: افرادی که با فقر کمتر از دام فقیر مطلق که در بالا توصیف شد، گریخته اند، ولی هنوز دارای درآمد کافی نشده اند که امکان يك زندگی به دور از شرایط نا مساعد موجود در بخشهای زیادی از جهان (از قبیل دیون اقتصادی، بردگی، ناامنی همیشگی و وابستگی بسیار زیاد به مواردی همچون کشاورزی گرمسیری). برایشان فراهم شود. چنانچه این عده را نیز به حساب آوریم، خیلی بیشتر از نصف مردم روستانشین کشورهای در حال توسعه، از مزایای «پیشرفت و ترقی» که بشر قرن بیستم به آن می بالد، محرومند.

### زنان فقیر

بانوان اغلب در پس این گروههای محروم از نظر پنهان می مانند. به نظر می رسد که این مورد به خصوص هنگامی صدق می کند که به تعصبات مردان که عموماً در چنین پروژه هایی مورد توجه قرار می گیرند تاکید کنیم، زیرا زنان بخشی از مایملک مردان به شمار می روند و دسترنج آنان جزئی از منافع شوهران یا پدرانشان محسوب می شود. شدت فقر در میان زنان، خصوصاً در نواحی روستایی، بیشتر به چشم می خورد. حتی در مناطقی که فقر شدید حاکم نیست، زنان اعضای فقیرتر را تشکیل

6. Autonomous change  
7. Colonial penetration

۸) جانیس جیگینز، زنان روستایی، نقش و عملکرد آنها، در ویژه نامه روستا و توسعه، صفحه ۱۹۳

کودکان، زنان حامله و زنانی که کودک خود را شیرمی دهند، ارزش اقتصادی کمتری دارند، چون نمی توانند در مزارع کار کنند، لذا سهم کمتری از غذا به آنها می رسد. در این سرزمین فقر زده، فقط مردان جوان یا میانسال ارزش اقتصادی دارند. هر چند ممکن است زنان در شرایطی طاقت فرسا کار زیادی داشته باشند ولی چون کارشان مربوط به خانه داری و تهیه غذا و نگهداری بچه ها است، از نظریات بازار اقتصادی ارزش چندانی ندارند.

حتی در بعضی از این جوامع زنها مجاز نیستند، که همراه با مردان خود غذا بخورند، بلکه مجبورند بعد از آنکه شوهرشان غذا خورد، اگر چیزی ماند، آنها هم لقمه ای بخورند. در بعضی از نواحی آمریکای لاتین، فقیرترین مردانی که مورد استثماری اقتصادی قرار می گیرند، مستقیماً فشار ناشی از آن را بر همسران تحت سلطه خود اعمال می کنند. این قاعده کلی در مورد بیش از ۵۰۰ میلیون زن محروم\* این گونه جوامع حکم فرماست.<sup>۹</sup>

بنابراین زنان جزء متضررین اقشار جامعه اند. در خانواده های فقیر اغلب، بیشترین مسئولیت و کار را بدوش می کشند. از سواد کمتری برخوردارند و در دستیابی به فعالیتهای پردرآمد شانس کمتری دارند. آینده آنان با سوء تغذیه، عدم سلامت جسمی و بی سوادی ترکیب شده، به طوری که تنها ۵۰ درصد از دختران در اکثر کشورهای آفریقایی در سطوح آموزش ابتدایی نامنویسی کرده اند.<sup>۱۰</sup>

مسئله این گروه این است که از جریان توسعه بیرون رانده شده اند، مسئله این نیست که در جریان توسعه، عوامل نیرومند بسیاری دست اندرکار تضعیف آنها و وابستگی ساختاری ایشان، هم در درون خانواده وهم در جامعه به طور کلی هستند. به منظور تشریح مطلب، ذیلاً تعدادی از این نیروها شرح داده می شوند.

- در نظامهای کشاورزی ابتدایی و مبتنی بر منابع طبیعی، بخش بزرگی از آفریقا، خروج مرد از جریان تولید غذای خانوار، عامل مهمی در کاهش خودکفایی مواد غذایی بوده است. (در دهه گذشته میزان این کاهش در تولید غذا، سرانه به ده درصد بالغ می شده است).

این کاهش منجر به افزایش سوء تغذیه، مرگ و میر و بیماری کودکان و مادران و ناپایداری زناشویی شده است. زنان که در تولید مازاد محصولات کشاورزی نقشی نداشته اند، برای تامین معاش خود، ناچار به درآمدهای انتقالی، کمکهای غذایی و... متوسل شده اند.

- توجه کارگزاران توسعه و نظامهای عرضه و خدمات، تقریباً فقط به زارعان مرد معطوف بوده است. حتی هنگامی که زنان، کشاورزان مستقلی بوده یا نقشی اساسی در اداره مزارع داشته اند، «تعصب و تبعیض جنسی» ضعف ساختاری زنان را تشدید می کرده است.

- به نقش زنان در مجموعه اقتصاد خانوار که بدون آن کل فعالیتهای کشاورزی (فرآوری مواد غذایی، ذخیره مواد غذایی و کمک در تامین نیروی کار برای مرد) و تامین نیروی کار توسط وی از طریق توالد، کاهش می یابد، در اقتصاد پولی اجرت داده نمی شود.

این حقیقتی تلخ در دنیای گرسنه جهان سوم است که

(۹) سوزان، جرج. چگونه نیمی دیگر می میرند، صفحه ۴۱.

10. World Development Report 1990 APovertyS, P.2.

\* گرچه ممکن است در تقسیم بندی مرز فقر اینان جز، فقرا به حساب نیایند، لیکن از نظر اقتصادی و اجتماعی فاقد هرگونه حق و امتیازند

## فقر در روستاها

هر چند در کشورهای فقیر جهان سوم، فقر در نواحی شهری وحشت انگیز است و هر تازه واردی که به این شهرهای کثیف و شلوغ وارد می شود و مناطق حاشیه ای شهری و به عبارتی حلیی آبادهای اطراف را می بیند که همچون قارچ دورا دور آنها را فرا گرفته اند، بی اختیار متاثر می شود، ولی با این همه مردمی که حقیقتاً در فقر کامل به سر می برند و بنابه گفته بانک جهانی درآمد سرانه آنها حتی از ۷۰ دلار در سال کمتر است<sup>۱۱</sup>، معمولاً در نواحی روستایی زندگی می کنند و آنچه جالب و در عین حال غم انگیز است، آن است که مردمی که در روستاها و روی پهناورترین زمینها زندگی می کنند، فقیرترین و گرسنه ترین مردمند.<sup>۱۲</sup>

ساکنان این مناطق، در شرایط و طبقات مختلفی قرار دارند. عده ای کشاورز خرده پا، عده ای مستاجر، گروهی شریک در محصول و عده ای رعیت، خوش نشین و بالاخره بدون زمین و بدون کار و خانواده هایشان، انواع دیگر این مردم فقیر را تشکیل می دهند. تقریباً این مردمی که در «فقر مطلق» به سر می برند، در آسیا ساکنند. ولی عموماً در تمام کشورهای جهان سوم نمونه هایی از آنها وجود دارد.<sup>۱۳</sup>

فشار فقر در سطح جهان در میان کشورهای در حال توسعه منتشر شده است. تقریباً نیمی از فقرای جهان در جنوب آسیا زندگی می کنند، ناحیه ای که شماری

نزدیک به ۳۰ درصد از جمعیت جهان را در برمی گیرد. در میان کشورها و نواحی، اغلب فقرا در مکانهای خاصی متمرکز شده اند. در نواحی روستایی با تراکم جمعیت زیاد در مقایسه با سایر نواحی روستایی در جهان همانند دشت گانجیتیک (Gangetic Plain) هند و جزیره جاوه، اندونزی یا در نواحی ای که از نظر منابع فقیر است، مثل ارتفاعات آند وساحل.<sup>۱۴</sup> همچنین فشار فقر بر روی گروههای نژادی و اقلیتها بیشتر است، مانند بومیان بولیوی، اکوادور، گواتمالا، مکزیک و پرو و...<sup>۱۵</sup>

بدین ترتیب با در نظر گرفتن درآمد سرانه (چنانچه برای مناطق شهری و روستایی جداگانه محاسبه شده باشد) به عنوان یک شاخص سطح فقر، آمار مالزی، پرو، برزیل، هند، پاکستان و بنگلادش نشان می دهد که جمعیت روستایی بسیار فقیرتر از هموطنان شهر نشین خود هستند. ۶۰ درصد خانوارهای فقیر برزیل و ۷۰ درصد خانوارهای فقیر مالزی در سکونتگاههای روستایی زندگی می کنند، همچنین برآورد شده است که در اوایل دهه ۷۰ نسبت جمعیت روستایی بنگلادش، پاکستان و هند، در زیر خط فقر به ترتیب ۹۴ درصد، ۵۸ درصد و ۴۸ درصد بوده است.<sup>۱۶</sup>

## علل گسترش فقر در نواحی روستایی

در اینجا این سوال مطرح می شود که چرا مردم نواحی روستایی با این زمینهای پهناور نمی توانند معاش

(۱۱) آمار مربوط به سال ۶-۱۹۷۵ است.

(۱۲) سوزان، جرج. همانجا، صفحه ۲۹.

(۱۳) همانجا صفحه ۳۰.

14. World Development Report, 1990. P.1-2.

15. Ibid.P.1.

(۱۶) آر.پی. میسرا، همانجا،

خود را تامین کنند؟

علت اصلی این امر را باید در عدم توزیع عادلانه ثروت در کشورهای آنها جستجو کرد. در این کشورها معمولا منابع ثروت دست عده ای فنودال متمرکز شده است. به عنوان مثال در جنوب آفریقا ۱۷ درصد زمینداران صاحب ۹۰ درصد کل زمینهای قابل بهره برداری اند. در آسیا وضعیت اندکی بهتر است و تعداد بیشتری کشاورز معمولا بین ۵ تا ۵۰ هکتار زمین دارند. ولی در این نواحی نیز حدود ۵ درصد زمینداران عمده صاحب کل زمینهای قابل کشتند و این نسبت رفته رفته در حال تزاید است.<sup>۱۷</sup>

علاوه بر این، بسیاری از مردم به طور طبیعی این تصور را دارند که فقر و گرسنگی مردمان فقیر روستایی را تا حدی به ندانم کاری و کند ذهنی «دهقانان عقب افتاده» نسبت دهند. یعنی آنها یا کار نمیکنند یا اینکه از بکار بردن شیوههای جدید کشاورزی به صورت سرسختانه ای امتناع می ورزند. البته شواهد نشان می دهد که خرده مالکان در هر هکتار به شکلی ثابت بیش از مالکان بزرگ تولید میکنند. با وجود این واقعیت که آنها دسترسی کمتری به نهاده های کشاورزی دارند و اینکه زمینی که آنها بر روی آن کار میکنند، اغلب دارای کیفیت نازلتری است. قابل ذکر است که شمار زیادی از خانوارهای تنگدست روستایی (بی شک نزدیک به ۸۵ درصد) در بیشتر مناطق آسیا قادر به تغذیه سالانه خودشان از محصولی که می توانند در زمین خودشان به دست آورند، نیستند، و حدود نیمی از آنها در بهترین

شرایط فقط می توانند احتیاجات خود را در طی نیمی از سال تهیه کنند. و این دلیل است بر اینکه بسیاری از کشاورزان فقیر و خرده پا، در قبول کاربرد « نهاده های جدید کشاورزی » نظیر کودهای شیمیایی و سموم دفع افات نباتی مرده می مانند. آنها باید پول نقد برای خرید این قبیل نهاده ها بپردازند. (به ندرت اعتباری از سوی بانکهای معتبر به آنها واگذار میشود و اگر هم واگذار شود، باز پرداخت آن برای دهقانان گران تمام می شود.) این دهقانان حتی اگر می توانستند میزان تولید محصول خود را سه برابر یا حتی بیشتر کنند، باز هم قادر به تامین زندگی خود نبودند. تهیه خوراک برای میلیونها نفر از دهقانان، با کار سخت حل نمی شود.<sup>۱۸</sup>

به طور کلی دربارۀ علت گسترش و دوام فقر، دو دیدگاه مطرح شده است.<sup>۱۹</sup> هرچند که این دیدگاهها مطلق نیستند و دارای استثنائاتینند. هر یک از این دیدگاهها گروهی را به سمت خود جذب کرده است. عده ای که قطب بدبینان جامعه شناسی را تشکیل می دهند، پدیده «فقر» را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تبیین می کنند. در حالی که قطب نظریه پردازان خوشبین، «فقر» را در موضوعات طبیعی و بومشناسی<sup>۲۰</sup> تحلیل می کنند.

کنوار و میرز<sup>۲۱</sup> دو تن از متفکرانیند که نظرات خود را در مورد فقر در دوازدهمین کنگره بین المللی علوم خاک بیان کردند. کنوار میگوید: «بشر امروز با مشکلات و مصایب متعددی روبه روست. بزرگترین آنها کمبود غذا و انهدام زیست محیطی است که هر دو

۱۷) سوزان، جرج. همان جا، صفحه ۳۰.

۱۸) سوزان، جرج. همان جا، صفحه ۱۷۹.

19. Rural Development: Putting the last first, Robert Chambers

20. Ecological

21. J.S.Kanwar & Norman Myers

نتیجه انفجار جمعیت و ضعف مدیریت منابع است. به روز بیشتر رشد کرده‌اند.

کلید مسئله غذا و مسئله زیست محیطی در مدیریت منابع خاک که ضرورت بزرگی برای بقای بشر است، نهفته است.»<sup>۲۲</sup>

بنابراین کنوار به عوامل طبیعی مانند خاک،

محیط و جمعیت نظر دارد، در حالی که تاکید میرز بیشتر بر مسائل محیطی و اجتماعی است. هم کنوار و هم میرز بر قدرت، دارایی و ارتباطات اجتماعی یا توزیع درآمدها تاکید می‌ورزیده‌اند.

حال اجازه دهید این دو نظریه را مشروحاً بیان کنیم. نظریه اقتصاد سیاسی که کورین بدان معتقد است و بوم‌شناسی طبیعی که کنوار و میرز از جمله معتقدان بدانند.

#### ۱- اقتصاد سیاسی

در گروه اقتصاددانان سیاسی، فقر روستایی به عنوان نتیجه‌ای از فرایندهایی که قدرت و ثروت را متمرکز می‌سازد، نگریسته می‌شود. به طور کلی معتقدان به این نظریه، عقیده دارند که فرایندهایی که باعث تمرکز ثروت و قدرت می‌شوند، در سه سطح قابل بررسی‌اند.

الف) در سطح بین‌المللی کشورهای غنی و ثروتمند، کشورهای ضعیف را در فقر نسبی نگه داشته‌اند. این امر توسط اکتشافات مستعمراتی و رابطه نابرابر و علاوه بر آن به وسیله سودهای حاصله از سرمایه‌گذاری‌ها در این کشورها امکان‌پذیر شده است.

ب) در درون این کشورهای فقیر، شهرها خصوصاً شهرهای طبقه میانی به بهای از بین رفتن روستاها روز

ج) و در درون روستاها، نخبگان محلی، زمینداران، سرمایه‌داران، وام‌دهندگان و دیوانسالاران روز به روز به قدرت خویش می‌افزایند. در مقابل آنها، فقرای روستایی قرار دارند، در حالی که در این فرایند، به طور نسبی و اغلب به طور مطلق، زیان می‌بینند.

قیمت‌های پایین بین‌المللی و همچنین پایین بودن قیمت‌های داخلی جهت تولیدات روستایی، و توانایی نخبگان محلی برای تجمع ثروت توسط خرید زمین و تصرف منابع جامعه که از طریق پرداخت دستمزدهای پایین امکان‌پذیر می‌شود، همه در جهت فقیرنگی داشتن فقرا و یا فقیرتر کردن آنها عمل می‌کند. از سوی دیگر تکنولوژی سرمایه‌بر، زندگی کارگران و صنعتگران روستایی را نابود می‌سازد.

در این دیدگاه (دیدگاه اقتصاد سیاسی) غنی و ثروتمند توسط پیوستگی با رهبران سیاسی و با دیوانسالاران، قدرت و ثروت بیشتری کسب می‌کنند و فقرا به طور نسبی و اغلب مطلق فقیرتر و ضعیف‌تر می‌شوند. اگر چه استثنائاتی در این مورد وجود دارد، مثل کره که رشد سریع غالباً برای تمامی افراد منافع منافع به همراه داشت، اگر چه برخی بیش از دیگران سود بردند و تایوان، جایی که اصلاحات ارضی در آن نوعی برابری نامعمول را در بین زمینداران پدید آورد.

در این زمان توجهات به سمت آمریکای جنوبی، آسیای جنوبی، اندونزی، قسمت‌های زیادی از آفریقا و سایر مکانها جلب شد، جایی که به نظر می‌رسد، اکثر فقرای روستایی در دهه‌های اخیر از منافع توسعه سهم فوق‌العاده ناچیز کسب کرده و یا از این فرایند به دور مانده‌اند.

22. Kanwar, J.S. 1982, Managing Soil Resources to Meet the Challenges to Mankind presidential Address, 12th International Congress of Soil Science / New Delhi, 8-16 February.

## ۲- بومشناسی طبیعی

در بین گروه معتقدان به بومشناسی محیطی، فقر روستایی بیشتر در رابطه با موضوعات طبیعی قابل مشاهده، مسایل تکنیکی و مباحث آماری قابل بررسی است. دو عامل عمده که فقر را سبب می‌شود، رشد بی‌رویه جمعیت و فشار بر روی منابع و محیط است. در کشورهای در حال توسعه، جمعیت با نرخ ۲/۲ درصد رشد می‌کند (بانک جهانی ۱۹۸۱). بدون اینکه در آینده نزدیک، انتظار کاهشی برود، این رقم در حاشیه صحرای آفریقا ۳ درصد و در کنیا ۴ درصد است. تعداد زیادی از این جمعیت مازاد به سوی شهرها جذب می‌شوند. این در حالی است که اشتغال و بخش غیررسمی<sup>۲۳</sup> در شهرها اشباع شده‌اند.

اکثر این افزایش جمعیت در روستاها اتفاق می‌افتد. این در حالی است که در این مناطق در زیر فشار جمعیت، زمین قطعه قطعه می‌شود و بنابراین فرزندان فقیرتر از والدین خواهند شد. عرضه نیروی کار بیش از تقاضاست و لذا دستمزدهای واقعی کاهش می‌یابد. برخی به سمت شهرها مهاجرت می‌کنند و گروهی نیز به نواحی حاشیه‌ای - مانند دامنه‌های پر شیب، ساوانهای کم باران، و نواحی‌ای که در معرض سیلاب و یا خشکسالی قرار دارند، حرکت می‌کنند و بقیه نیز بر سر منابع مشترک رقابت می‌کنند و آنها را از بین می‌برند. مانند ماهیگیری، گله‌چرانی، آبهای زیرزمینی و جنگلها. بیابانهای در حال پیش‌روی، تحلیل رفتن خاکها و سیلابها در ابتدا سبب کاهش تولید و پایین

افتادن سطح آبهای زیر زمینی می‌شود و سپس کاهش گله‌های دام و محصولات کمتر را به دنبال می‌آورد. رشد بی‌رویه جمعیت و بهره‌برداری بیش از حد از منابع روستایی، در این دیدگاه همانند یک سیکل بسته عمل می‌کنند. جمعیت بیشتر، انهدام بیشتری را به دنبال می‌آورد و در نتیجه این انهدام دراز مدت طبیعت، آنها نیز روز به روز فقیرتر می‌شوند.

علاوه بر اینها، فقر توسط عوامل آب و هوایی نیز تفسیر می‌شود. همبستگی بین معدل درجه حرارت ماهانه، و فقر بسیار چشمگیر است (هاریسون، ۱۹۷۹). چرا که اغلب کشورهای ضعیف در نیمکره شمالی و جنوبی، بین خطوط همدمای ۲۰ درجه سانتیگراد واقع شده‌اند و اغلب کشورهای صنعتی خارج از این محدوده قرار دارند.

و در نهایت، جنگ، آشوب و سیل و آوارگان روستایی که در پی شکنجه‌ها از مرزهای بین‌المللی گذر کرده‌اند و در زمره فقیرترین و ضعیفترین مردم جهان به شمار می‌روند،<sup>۲۴</sup> پدید می‌آید.

در کنار عوامل یاد شده، غفلت از برنامه‌های توسعه روستایی، اشتباه بزرگی خواهد بود. چرا که اغلب سیاستهای توسعه روستایی در کشورهای در حال توسعه، عملاً طوری طرح‌ریزی شده‌اند که دهقانان فقیر و سایر قشرهای نیازمند روستایی از دسترسی به منابع سرمایه‌ای و اعتباری محروم می‌مانند. سیاستهای کشاورزی دولتها بیشتر در جهت منافع سرمایه‌داران ارضی، کشت و صنعتها و شرکتهای سهامی زراعی بوده است.<sup>۲۵</sup>

۲۳) بخش غیر رسمی، انواع اشتغالاتی را در بر می‌گیرد که در قوانین موضوعه حقوق خاصی بر آن مترتب نیست از جمله مشاغل کاذب مانند دستفروشی - دوره گردی و ...

24. Ibid, P.P.39-40



### توجهات به سمت مناطق روستایی:

دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دورانی بودند که خوش بینی شدیدی وجود داشت. سیاستگذاران توسعه، با اطمینان در جستجوی راهی برای افزایش بهره دهی و بالابردن در آمد سرانه از طریق تولیدات صنعتی بودند. آنها در پی درک این مسئله که از برنامه های توسعه عموماً تنها ثروتمندان و نخبگان ملی سود می برند، به موفقیت های زیادی دست یافتند. شکاف های بین فقیر و غنی در همه مناطق و بخشها افزایش یافت و رشد اقتصادی، حتی هنگامی که تحقق یافت، برای فقیر ترین افشار اجتماع ثمری نداشت.

برنامه هایی که دارای بنیادهای صنعتی، بخشی و شهری بودند، به گسترش بوروکراسی منجر شدند و پروژه هایی که جهت گیریشان به نفع فقرا بود، توجه چندانی به جمعیت مورد نظر نشان ندادند و اغلب، به گونه ای قابل انتقاد، روابط غیر مستقلاً نه با مادر شهرها و یا مراکز شهری ایجاد کردند. بدین ترتیب، رقم کل فقرا به سرعت رو به افزایش گذاشت و نابرابری در توزیع درآمدها، زمین، منابع و دسترسی به خدمات بیشتر جلوه گر می شد.<sup>۲۶</sup>

واقعیت های ساده و بی نتیجه ای که در دهه ۱۹۵۰ شور و شوقی برانگیخته بود، در دهه ۱۹۷۰ همچنان که پیچیدگی های فرایند توسعه شناسایی می شد و راهبردهای کشورهای صنعتی غربی به زیر سوال می رفت، مجدداً مورد بحث قرار گرفت.<sup>۲۷</sup>

به طور روز افزونی روشن شد که سیاستها و طرحهای توسعه اقتصادی که رسماً تایید شده بودند،

خود بخشی از مشکلات بودند. کوششهای اولیه ای که جهت حل این مسئله صورت پذیرفت، شکل شناسایی ابعاد «اجتماعی» توسعه را به خود گرفت. احساس شد که ناکامیهای اولیه، در اثر غفلت از «عامل انسانی» بوده است و تلاشهایی صورت گرفت تا کسانی که در نتیجه فرایند توسعه منزوی شده بودند، در جهت اراده ملی متشکل شوند تا از موانع آن فرایند که در گرایشهای سنتی افشار خاصی از جمعیت و عمدتاً ساکنان مناطق روستایی و قبایل دور افتاده نهفته بود، رهایی یابند.

در حالی که به خوبی می توان استدلال کرد که توسعه، که با معیارهای ابتدایی اقتصادی سنجیده می شود به وقوع پیوسته و مشارکت افزایش یافته و اقتصاد همچنانکه طبقات بیشتری از مردم در جوامع بزرگتر و پیچیده تر ترکیب می شوند، به سرعت به سمت پولی شدن رفته و بازارهای کالاهای نقدی عملاً در دسترس است، می توان استدلال کرد که خود این ترکیب بخشی از مشکل است همچنانکه منابع موجود در دست افراد معدودی متمرکز می شد، ساختارهای جدیدی که در حال ظهور بود، فرصتهای کمتری را برای به کار گیری مردم فراهم می کرد. به عنوان مثال، حقیقتاً در تولید مواد خوراکی، افزایش چشمگیری حاصل شد، ولی در اختیار داشتن اراضی توسط گروه کوچکی از مردم، بدین معنی بود که منافع چنین افزایشی، لزوماً به جیب تولید کنندگان واقعی نمی رود.

در اواسط دهه ۱۹۷۰، این مسئله آشکار شد که

26. Rural Development and the state, Edited By David A.M. Lea and O.P. Chaudhri, London and New York, 1963.P.1

۲۷) پیتر اوکلی و دیوید مارسن، رهیافت های مشارکت در توسعه روستایی، گاهنامه روستا و توسعه، شماره ۴، ص ۲۵

از این رو سازمانهای گوناگون دست اندر کار توسعه بین المللی، علی رغم تفاوتهایی که در ارائه راه حلهایی برای توسعه دارند، نسبت به جدی بودن نشانه های بیکاری و فقر در نواحی روستایی کشورهای در حال توسعه، با یکدیگر هم عقیده اند.

دلیل سوم این که علی رغم افزایشهای اساسی و موثر در رشد محصولات کشاورزی و غذایی در مناطقی از کشورهای جهان سوم، وضع بد خوش نشینها و کشاورزان خرده پا، بهبود چندانی نیافته است.

از سوی دیگر در غیاب هر گونه اصلاحات ارضی قابل ملاحظه، فقر افراد فاقد زمین، به طور تنگاتنگی با تمرکز زمین در دست کشاورزان بزرگ و مالکان عمده در ارتباط است. تغییراتی که اخیراً در نگرش سازمانهای یاری دهنده و سیاستگذاران توسعه ملی لااقل در نوشته هایشان به چشم می خورد پی بردن به وضع نامساعد کشاورزان بدون زمین و کشاورزان حاشیه ای است که از ثمرات رشد تولید که اخیراً حاصل شده، چیزی عاید آنها نشده است

و بالخره دلیل چهارم این که موفقیت چینیها در از بین بردن فقر و بیکاری از طریق سیستم کمونها، توجه سیاستگذاران را در گوشه و کنار جهان به خود جلب کرد. دولتها و سازمانهای بین المللی برای یافتن جایگزینهایی برای مدل های جمع گرا دست به تحقیق زدند. تحقیق این سازمانها تجارب اصلاح طلبانه بسیاری را در توسعه روستایی سبب شد.<sup>۲۸</sup>

**راهبردهای توسعه روستایی و فقر زدایی**  
تلاش کنونی برای دستیابی به يك نظم اقتصادی و اجتماعی بین المللی نمایانگر ایجاد نوعی بیداری و واقع

برای رسیدن به افزایش بهره وری، اشتغال و درآمدها، در ضمن اینکه اقدامی در زمینه نابرابریهایی که به طور بالقوه می توانست موجب از هم پاشیدگی جامعه شود، انجام می گیرد، نگرش جدیدی نسبت به معضل توسعه، ضرورت دارد.

به چهار دلیل عمده نیاز به تاکید جدیدی برای توسعه روستایی در دهه ۱۹۷۰ آشکار شد.

اول آن که در حدود دو سوم از جمعیت کشورهای در حال توسعه در نواحی روستایی زندگی می کنند و در کشورهای فقیر تر نسبت افراد ساکن در روستاها بیشتر است. تعداد و نسبت فقرا در نواحی روستایی به طور متفاوت از ۷۵۰ میلیون تا يك میلیارد نفر برآورد شده است که این تعداد تقریباً ۳۳ تا ۵۰ درصد از جمعیت روستایی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می دهد، اگر قرار باشد سطح حداقل امکانات زندگی و مقام و آزادی انسانی این افراد ارتقاء داده شود، وقتی هیچ رشد سریعی در بخشهای شهری و صنعتی صورت نمی گیرد، لازم است که برای بهره برداری از نیروی کار در جای خودش، توسعه (ولو محدود) و متوقف کردن مهاجرت از روستا به شهر، امکانات کسب در آمد و اشتغال در نواحی روستایی ایجاد شود.

دلیل دوم آن بود که رشد جمعیت از دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ باعث ایجاد مشکلات جدی اجتماعی و اقتصادی شده بود. شاید از مهمترین این مسایل بتوان به افزایش غیر مترقبه و قطعی در بیکاری آشکار و اشتغال ناقص اشاره کرد. این مسئله در شرایط کمبود زمین و منابع که نسبت خوش نشینانی که دارای اشتغال ناقصند، رو به افزایش است، مشخص تر است.

گرا و حتی بدوی تلقی می‌شود، و لازم بود که به شیوه‌های حمایت‌گرانه تحت آموزش قرار گیرند و از جهل بدر آیند، کمتر توجهی صورت گرفت.<sup>۲۹</sup>

چنین راهبردهایی، شکاف روز افزون در جامعه را که ظاهراً در اثر نوسازی پدید آمده بود نادیده گرفت در نتیجه مهاجرت به شهرها و افزایش آشکار نابرابریها، جابه‌جاییها فراوان جمعیتی به وجود آمد به نحوی که به نظر می‌رسد اقشار خاصی از جامعه قادرند منافع حاصله را به انحصار خود در آورند، در حالی که دیگران یعنی اکثریت رو به تزایدی از این منافع محروم بودند. این راهبردها بر دیدی یکجانبه از جامعه استوار بود که در آن چنین فرض می‌شد که مردم می‌توانند و باید در اجتماعات هماهنگ زندگی کنند و به نفع ملت تلاش کنند.

جستجو برای یافتن نظمی نوین که به فقرا و مناطق روستایی تأکید دارد، مقوله تازه‌ای نیست. این پدیده حول مفاهیم «وابستگی» و «استثمار» متمرکز یافته است.

ویژگی نظریه وابستگی، بدبینی زیادی است که در مورد امکان توسعه، به ویژه اشکال سرمایه‌داری آن دارد. زیرا استدلال می‌شود که چنین اشکالی از توسعه، ناگزیر باعث افزایش دوگانگی طبقاتی و غنای عده قلیلی به بهای فقر اکثریت خواهد شد.

از این دیدگاه، موانع توسعه نه در ماهیت سنتی و عقب‌مانده جامعه، بلکه در نقش تبعی و حاشیه‌ای که آن کشورها در اقتصاد جهانی دارند، نهفته است. به علاوه به نظر می‌رسد که نخبگان حاکم در این کشورها، در ایجاد موانع بر سر راه توسعه مستقل با سرمایه‌داران بین‌المللی همدستی می‌کنند. آنها توسعه‌ای نامتوازن را

نگری در راهبردهای تشبیت شده توسعه است. این راهبردها بر رشد اقتصادی و صنعتی شدن در بطن برنامه ریزی ای که به طور فزاینده به تمرکز و کنترل توزیع منابع می‌گراید تأکید داشتند. ایده‌های موسوم که در آنچه رهیافت «نوسازی» نامیده می‌شود جای می‌گیرند بر تزریق نهاده‌های سرمایه‌ای از بیرون تکیه دارند که باعث جهش و تسری منافع در سرتاسر نظام می‌شوند.

علاوه بر این عوارض منفی صنعتی شدن، تقاضای روز افزون اشتغال و ارضای نیازهای اساسی که از طریق راهبردهای رشد سرمایه بر، مرتفع نشده بود، باعث تمرکز توجهات بر مناطق روستایی شد سیاستهایی که به طور یک‌جاذبه توسط کسانی که به ابزارهای قدرت دسترسی داشتند اتخاذ شد توجهات را به سوی ستمدیدگان و محرومان که به وفور در مناطق روستایی یافت می‌شدند، جلب کرد.

در این چارچوب به فقرای روستایی کشورهای در حال توسعه نه به دیده منابع اصلی تسریع فرآیند توسعه بلکه به چشم موانع نگریسته می‌شود و جهت رسیدن از نقطه بحرانی «جهش» به رشد خود جوش، بسیج آنها از طریق برنامه‌های آموزش همگانی و توسعه «جامعه روستایی» مورد توجه قرار گرفت. تصور بر این بود که مناطق روستایی به دنبال تلاشهایی که برای توسعه در سطح ملی صورت می‌گیرد به کندی حرکت می‌کنند، و برای پشتیبانی از روند صنعتی شدن باید وضع کشاورزی را بهبود بخشید. برای هموار نمودن راهی که مدیران و برنامه‌ریزان شهری مشخص کرده بودند، پروژه‌ها و طرحهایی تدوین شد و به جمعیت روستایی که سنت

، استراتژی نوع سوم (رادیکال) را مختصراً بررسی می کنیم.

سیاستهای رادیکال توسعه روستایی از راههای زیر بر ایجاد يك جامعه روستایی بر پایه برابری و عدالت تاکید داشتند: ۱- اجرای ریشه ای اصلاحات ارضی و در نتیجه کاهش قابل ملاحظه نابرابری درآمد بین توده روستایی ۲- بکار گرفتن ارگانهای دولتی محلی در روستاها و شاخه های حزب سیاسی به عنوان ابزار اصلی برای شناسایی و اجرای طرحها و پروژه های دولتی در نواحی روستایی. به علاوه چنین سیاستهایی، کشت جمعی را تشویق کرد و رهبری سیاسی محلی را تحت کنترل توده مردم قرار داد و گروههای فقیر و محروم روستایی را به عمده ترین گروه استفاده کننده از تسهیلات و برنامه های دولت در نواحی روستایی تبدیل کرد.

اما در مجموع، ارزیابی تأثیر سیاستها و برنامه های توسعه روستایی، نشانگر این نکته است که مشارکت قابل ملاحظه کشاورزان خرده پا و خوش نشینها و دیگر گروههای مردم در امر تصمیم گیری در سطح محلی، به وقوع نپیوسته است. مدارك موجود همچنین نشانگر این نکته اند که در دسترسی روستاییان تهیدست به تسهیلات و برنامه های دولتی، بهبودی ایجاد نشده است، فرصتهای اشتغال کافی برای جمعیتی که به سرعت رو به افزایش است، فراهم نشده و اختلاف درآمد بین مناطق شهری و روستایی افزایش یافته است.

#### راهبرد توسعه در کشورهای جهان سوم

اکثر کشورهای کم توسعه یافته، راهبردی را برای

که در آن کالاهای مصرفی تجملی و سرمایه بر محور توجه قرار می گیرند، تشویق می کنند و شرایط بازرگانی غیر عادلانه ای را تضمین می کنند که در نتیجه آن، مازاد سرمایه به خارج از کشور منتقل می شود و از این طریق فرآیند توسعه را از حرکت باز می دارند.

چنین تفسیری از فرایند تغییر، راهبردی را مطرح می کند که شاید به نحو توجیه پذیر بر مناطق روستایی و کشاورزی به منزله فضایی که در آن به راحتی می توان از وابستگی پرہیز کرد، تاکید دارد.<sup>۳۰</sup> بدین ترتیب در هر کشوری جهت افزایش بهره وری کشاورزی به افزایش درآمد و سطح زندگی روستاییان، ایجاد امکانات اشتغال، تسهیل مشارکت افراد در تصمیم گیری محلی و دسترسی بیشتر روستاییان، ایجاد امکانات اشتغال، تسهیل مشارکت افراد در تصمیم گیری محلی و دسترسی بیشتر روستاییان فکیر به تسهیلات و طرحهای دولتی، سیاستها، طرحها و پروژه های چندی ارائه شده اند. در بیشتر موارد، طرحها و پروژه های دولتی در برنامه های جامع و بلند مدت توسعه که توسط سازمانهای برنامه ریزی مرکزی تنظیم می شوند، ادغام شدند. سیاستهای توسعه روستایی را که کشورهای در حال توسعه آسیایی در دستور کار خود قرار داده اند، می توان در سه دسته ۱- فن گرایانه (با هدف افزایش بهره وری) ۲- اصلاح طلبانه (با هدف ایجاد انسجام اجتماعی) ۳- رادیکال (با هدف ایجاد برابری) جای داد.<sup>۳۱</sup>

از آنجاییکه تاکید ما در این مبحث بر کاهش فقر و راهبردی است که ایجاد برابری را هدف قرار داده است

۳۰) پیتراو کلی و دیوید مارتسن، همان جا، ص ۲۱

۳۱) جی. شپیرچما. بحثی مقدماتی در باب اجرای طرحهای توسعه روستایی، روستا و توسعه، شماره سوم، ص ۸۵

کوچک شد.

### راهبرد توزیع مجدد و نیازهای اساسی

شکست در بهبود بخشیدن به وضع رفاهی مردم، حتی در کشورهایی که دارای رشد اقتصادی سریعی بودند، باعث شد که تاکید بر تامین نیازهای اساسی مردم به عنوان هدف اولیه توسعه معطوف شود. از آنجائی که اکثریت مردم فقیر در مناطق روستایی زندگی می کردند، مفهوم آن نهایتاً «توسعه روستایی» بود.<sup>۳۳</sup>

بنابراین با تحقیق عمیقتری از وضعیت کشورهای آسیایی، ویژگیهای مشترک و معینی مشاهده می شود، که بر اساس آنها می توان سه هدف اساسی برای توسعه روستایی تدوین کرد.

۱- ایجاد منابعی برای معیشت اقتصادی در مناطق در مناطق روستایی از طریق فراهم کردن امکانات جدید اشتغال توسط بهره برداری بهینه از منابع محلی و توزیع متساوی درآمدهای حاصله از تلاشهای انجام شده در مسیر توسعه .

۲- بوجود آمدن يك نظام (اقتصادی) کارآمد برای

ارائه خدمات اقتصادی، اجتماعی، شهری.

۳- جلوگیری از مهاجرت به شهرها که الگوهای سنتی خویشاوندی موجود در جامعه و اساس زندگی اجتماعی محلی را در معرض نابودی قرار می دهد.

بانک جهانی و دیگر سازمانها و مؤسسات بین المللی، تاکید اصلی خود را بر افزایش تولید، بالا بردن بهره دهی، افزایش اشتغال و بکارگیری اراضی و نیروی کار و سرمایه موجود گذاشته اند. اما این مسئله که باید

توسعه روستایی انتخاب و از آن پیروی کرده اند که در طیف تکنو کراتیک قرار دارد. اصلی ترین هدف اقتصادی این راهبرد، افزایش بازده کشاورزی بوده است. نظام اقتصادی مورد نظر اصولاً بر اساس ایدئولوژی سرمایه داری آزاد، توجیه شده است که به رقابت بازار آزاد و مالکیت خصوصی کاملاً متفوق، به عنوان شرایط مناسب جهت دسترسی به هدف یاد شده تاکید دارد .

در عمل مالکیت دارایی ها بسیار متمرکز است. فواید تحول فنی و بازده بیشتر، حداقل در وهله اول نصیب زمین داران بزرگ و دیگر صاحبان ثروت می شود. نابرابری درآمدها، خیلی بیشتر از آنکه منفور باشد، مطلوب است. چرا که فرض بر این است که ثروتمندان سهم بیشتری از درآمد اضافه خود را پس انداز می کنند و بدین وسیله کمک بیشتری در انباشت سرمایه و رشد و ترقی می کنند. به عبارت دیگر، تمرکز درآمد و ثروت، یکی از راههایی است که انتظار می رود بوسیله آن هدف افزایش بازده تحقق یابد.<sup>۳۲</sup>

به هر حال این راهبرد نتوانست شرایط زندگی فقرای روستایی را بهبود بخشد. البته نه به این خاطر که ذاتاً برنامه غلط و نامناسبی بود، بلکه به دلیل این واقعیت که دولت‌ها سایر راهبردهای توسعه روستایی را با همان تعهد و جدیت دنبال نکردند و از برنامه های اصلاحات ارضی، صنعتی کردن روستا و سایر اصلاحات نهادی روستایی عقب ماندند. این وضع منجر به اثرات نامساعد در زندگی زارعان بی زمین و

(۳۲) آر.پی. سیرا، همان جا، ص ۲۸

(۳۳) همان جا، ص ۳۲

درآمد اضافی انجام گیرد. این استراتژی به طور خاصی از توسعه روستایی طرفداری نکرد، به طوری که هم اکنون کمتر کسی می تواند شواهدی دال بر تکامل جوامع مبتنی بر عدالت و برابری را مشاهده کند.

### طرحها و پروژه های فقر زدایی

علی رغم وجود طرحهایی جهت فقرزدایی، مانع عمده ای در رسیدگی عملی به فقیرترین اقشار وجود داشته است. فقرای روستایی اغلب از نظر جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی منزویند. اینان عموماً به جز نیروی کار یدی که استقلالشان را تامین می کند، سرمایه مولدی ندارند، آنان همچنان به زمینداران و سرمایه داران وابسته اند.

در تاکید بر این گروه، مشکل عمده ای وجود دارد. چرا که چنین تاکیدی این خطر را پیش می آورد که آن گروههای اجتماعی که ممکن است مسئول فرآیند استضعاف باشند، عملاً تجزیه و تحلیل بر کنار بمانند.

پروژه های سنتی و متعارف توسعه روستایی، بخشهای خاصی از جمعیت روستایی را شناسایی کرده و توجه خود را به آنها معطوف داشته اند. مثلاً پروژه های توسعه تعاونی، شرکایی را از بین مردانی که حداقل دسترسی را به زمین دارند، گردهم آورده اند. طرحهای بهبود وضعیت کشاورزان خرده پا، درست روی همان گروه تاکید دارند. بدین ترتیب افراد دیگری که همراه با اعضای تعاونی یا کشاورزان خرده پا زندگی می کنند، مستثنایند. علاوه بر این، هنگامی که ما از فقرای روستایی صحبت به میان می آوریم، تصور آنها به عنوان گروهی ایستا و همگن که به آسانی قابل شناسایی و شکل گیری باشند، غیر ممکن است. آنها جمعیتی پویا و همگند

فقر و بی عدالتیها کاهش یابند و این که توسعه با ارزشها و کیفیت زندگی سروکار دارد و نیز این مسئله که فقرا باید در فعالیتهای مشارکت داشته باشند و در تصمیم گیری دخالت کنند، نیز مورد توجه قرار گرفت. این استراتژی به عنوان استراتژی رشد همراه با برابری و یا توزیع مجدد توأم با رشد شناخته شد که با توزیع مجدد درآمدهای اضافی سروکار داشت و نه با بازسازی سیستم تولید و یا توزیع مجدد دارائیها. اتکای این استراتژی بر رشدی بود که از طریق مکانیسم بازار ایجاد می شد.<sup>۳۴</sup>

با وجود بحثهای گوناگون، در مورد اینکه نیازهای اساسی چه چیزهایی را در بر می گیرد، دولتهای اغلب کشورهای در حال توسعه، مجذوب مفهوم کلی این نظریه شد و اهمیت زیادی برای آموزش ابتدایی، امکانات اولیه بهداشتی آب آشامیدنی، راههای روستایی، مسکن روستایی، برق رسانی به روستاها و غیره قائل شد. به ویژه با توجه به این امر که کمکهای خارجی برای این گونه فعالیتهای بیشتر قابل دستیابی بودند. راهبرد «نیازهای اساسی» بر کیفیت زندگی در مناطق روستایی تاثیر گذاشت، اما نتوانست علت اساسی فقر را از بین ببرد. بلکه مبارزه آن با آثار فقر بود که البته کم و بیش با موقعیتهایی نیز همراه بود. این راهبرد خیلی زود مورد شك و شبهه قرار گرفت و برخی از کشورهای در حال توسعه آن را به عنوان طرح کشورهای پیشرفته برای محروم ساختن کشورهای در حال توسعه از تکنولوژی جدید و صنعتی شدن به حساب آوردند.

علاوه بر این، کاهش فقر باید از طریق ایجاد اشتغال و افزایش سهامهای دارای ارزش افزوده در تولید و

«مهاقگانندی» و «ماتو تسه تونگ» که هم از نظر فلسفی و هم از نظر استراتژی، دیدگاههای اساساً متفاوتی داشتند، نسبت به توسعه یکپارچه روستایی دارای دیدگاه مشترکی بودند. هر دو رهبر احساس می‌کردند که پاسخ واقعی به مسئله فقر در کشورهايشان به شکل اساسی در روستاها قرار دارد. خود اتکایی، خود مختاری و خود بسندگی زیاد روستا، اهداف استراتژی توسعه روستایی آنها بود. هر دو رهبر نیاز به تضمین اشتغال کافی برای توده ها را به گونه‌ای که حداقل نیازهای اساسی آنها به غذا، پوشاک، آموزش و مراقبتهای بهداشتی برآورده می‌شود، احساس می‌کردند. آنها معتقد بودند تنها با ادغام کارهای دستی در سایر فعالیتهای و در نظام آموزش و پرورش است که می‌توان شکاف بین نخبگان و افراد عادی و شکاف بین افراد بر خوردار و افراد محروم را از بین برد.<sup>۳۵</sup>

به طور کلی مشکلاتی را که فرصتهای فقرای روستایی جهت بهبود وضع تامین معیشتشان تاثیر می‌گذارد، می‌توان به شرح زیر بر شمرد:

۱- عدم دسترسی به منابع توسعه  
۲- فقدان سازمانهای با ثباتی که حافظ منافع آنان باشند.

۳- قدرت مسلط رباخواران و تجار

۴- ماهیت وابسته و منزوی زندگی آنان

۵- روحیه دلسردی و ناامیدی که از ویژگیهای زندگی آنهاست

عوامل فوق نمایانگر وضع اسفبار آنهاست و علی رغم وجود طرحهایی جهت فقرزدایی، مانع عمده‌ای در رسیدگی عملی به فقیرترین اقشار وجود داشته است.

ویکی از اهداف جدا سازی آنها ارتقای آگاهی‌شان نسبت به منافع مشترکی است که به ایشان توان و فرصت سازمان یافتن خواهد داد.

اغلب سخن بر سر آن است که برنامه های برابری نمی‌توانند موفقیت آمیز باشند، مگر اینکه ساخت قدرتمندان جامعه روستایی شامل مالکان ثروتمند، بازرگانان و رباخواران متلاشی شود. چه این گروه همیشه راهها یا وسایلی برای ممانعت از اجرای این برنامه‌ها خواهند یافت.

اگر تغییر این وضعیت ضرورت دارد، باید «پیشرفت» به معنی زدودن فقر، به ویژه فقر مطلق باشد و عواملی که در بالا ذکر شد نشان می‌دهند که لازم است تمرکز نیروهای عمده علیه فقر در جبهه روستا صورت گیرد و به پیروزی منتهی شود. در حال حاضر بهبود وضعیت زندگی مردم با حداقل جابه جایی فضایی، ضرورتی است که یکی از مبارزات توسعه در چند دهه آینده خواهد بود، مبارزه جهت توسعه روستایی. توسعه روستایی دیگر صرفاً به معنای توسعه کشاورزی نیست. همچنین موردی از رفاه اجتماعی نیست که با تزریق پول به مناطق روستایی جهت رفع نیازهای اولیه و اساسی انسانی مرتفع شود. بلکه طیف وسیعی از فعالیتهای گوناگون و وسیع انسانی را شامل می‌شود که مردم را به ایستادن روی پای خود و از میان برداشتن ناتوانیهای ساختاری قادر می‌سازد. ناتوانیهایی که آنها را در اسارت شرایط نامساعد زندگی‌شان نگه داشته است. این طیف شهرنشینی را نیز شامل می‌شود. بنابراین توسعه می‌باید یکپارچه و همه جانبه صورت گیرد.

ایده توسعه همه جانبه روستایی، ایده جدیدی نیست

### طرحهای اشتغال‌زا جهت کاهش فقر

مسائل دوگانه فقر و بیکاری در روستا، مسایل وخیمی‌اند. حل آنها عمدتاً در تنظیم يك استراتژی برای توسعه همه جانبه بخش کشاورزی است که نه تنها تولید محصول، بلکه فعالیتهای وابسته متمم و صنایع روستایی را که به ویژه برای رسیدن به رشد همراه با برابری طرح می‌شوند، در بر می‌گیرد. ۳۶

از آنجایی که کشاورزان فقیر و کارگران روستایی دچار بیکاری شدید و یا اشتغال ناقصند منابع سرمایه‌ای اندکی در اختیار دارند، اگر قرار باشد که از برنامه‌های توسعه روستایی، بیشترین بهره نصیب افراد تهیدست شود، لازم است که در این برنامه‌ها تا جایی که ممکن است از تکنیکهای کاربر استفاده شود. گرچه احتمالاً در بعضی کشورها نسبت به بعضی دیگر باید از سرمایه بیشتری استفاده شود. این مدل مستلزم این است که برای هرواحد اشتغال و محصول، مقادیر نسبتاً ناچیزی از سرمایه صرف شود.

يك نظام کشاورزی که از نیروی کار به طور فراوانتری استفاده می‌کند، چون ضرورتاً باید به افرادی که نیروی کار را فراهم می‌آورند، به خاطر مشارکتشان، دستمزد پرداخت کند، روش مناسبی برای رسیدن به توزیع عادلانه تر منافع رشد کشاورزی است. ۳۷

از آنجا که احتمالاً حتی کشاورزی کاربر قادر به ایجاد اشتغال کامل برای تمام سال نیست، کارهای جزئی «اشتغال‌زا» که ماهیتاً نیروی انسانی طلب می‌کنند (مانند ساختن راههای فرعی آبیاری و غیره) و نیز ایجاد تسهیلات اجتماعی همچون محل مدرسه و

ساختن درمانگاه، باید توسط نیروی کار روستایی که با بیکاری فصلی مواجهند، انجام شود.

در پاکستان از روستاییانی که در سطح تان ۳۸ و اتحادیه‌ها گرد آمده‌اند، برای جاده سازی، پل سازی، خاکریزی و کارهای دیگر در چارچوب کارهای «عام‌المنفعه روستایی» بهره برداری شده است.

در هند، پروژه‌های تشکیل سرمایه‌های کوچک، درآمد های تکمیلی را برای کشاورزان خرده‌پا و خوش نشینهایی که بر روی این زمینها کار می‌کنند، فراهم ساخته است. و در بنگلادش طرح پنج ساله اول، تاکید بر پروژه‌های آبیاری و زهکشی در مقیاس کوچک، متوسط و نیز نصب پمپهای کم فشار و حلقه های چاه را ایجاب می‌کرد. فعالیتهای نام برده شده، از جمله فعالیتهای کم هزینه و کاربری اند که انتظار می‌رود اشتغال ناقص یا بیکاری فصلی را کاهش دهند.

موارد متعددی از تمرکز زدایی و پراکنده ساختن صنایع از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک و یا حتی روستاها وجود دارد. اما بیشتر این اقدامات به انتقال و ایجاد صنایع سرمایه‌بر به سکونتگاههای روستایی منجر شد. این گونه صنایع اشتغال خیلی زیادی برای جمعیت محلی ایجاد نکردند که دلیل عمده آن فقدان مهارتهای لازم و مورد نیاز آن صنایع در محل بود.

تنها زیر بخش صنعتی که نیروی انسانی زیادی را به کار می‌گیرد، صنعت روستایی است، اما عمدتاً به خاطر رقابت بخش صنعت سازمان یافته، گسترش این بخش محدود گشته است. بیشتر کشورها نتوانسته‌اند حمایت کافی و مشوقهای لازم را برای به کار گیری

۳۶) جی. اس. سارما، سیاست کشاورزی در هند - سلسله انتشارات روستا، شماره ۵، ص ۱۶۹

۳۷) روستا و توسعه، شماره سوم، بهمن ۱۳۷۰

۳۸) تانا به معنای یکی از واحدهای تقسیمات کشوری است.



حمایت کند تا زمانی که این گروه بهتر سازماندهی یابند و قادر شوند از حقوق خود دفاع کنند.

بخش صنعت روستایی در مقیاس وسیع در مقابل بخش صنعت سازمان یافته تامین کنند.

### جمع بندی :

### فهرست منابع و مآخذ

۱- پیتر و کلی و دیوید مارسون، رهیافتهای مشارکت در توسعه روستایی، سلسله انتشارات روستا و توسعه شماره ۴، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۰.

۲- جی.اس. سارما، سیاست کشاورزی در هند، سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۵، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۰.

۳- ده مقاله درباره ترویج کشاورزی، ویژه نامه تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۶۸.

۴- آر.پی. میرا، توسعه روستایی مسائل و مشکلات، در روستا و توسعه، شماره ۱، وزارت جهاد سازندگی دیماه ۱۳۶۶.

۵- جی.شیرچیمبا، بحثی مقدماتی درباره اجرای طرحهای توسعه روستایی، روستا و توسعه، شماره سوم، ۱۳۷۰.

۶- سوزان جرج، چگونه نیمی دیگر می میرند، ترجمه دکتر مصطفی ازکیا، مهندس احمد حجاران، انتشارات کیهان، زمستان ۱۷۶۳.

۷- دکتر مصطفی ازکیا، مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.

۸- مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، مجموعه برنامه و توسعه، وزارت برنامه و بودجه، شماره ۱۰، ۱۳۶۹.

۹- فضیله خانی، نقش بهسازی در توسعه روستاها در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۹.

موضوع رشد و توسعه مناطق روستایی که تقریباً جمعیت کشورهای جهان سوم را در بر می گیرد و عمدتاً نواحی فقیر و عقب مانده را شامل می شود، از مسائلی است که همواره مورد توجه برنامه ریزان روستایی - شهری و منطقه ای بوده است. علاوه بر این، شکست در بهبود بخشیدن به وضع رفاهی مردم، حتی در کشورهای که دارای رشد اقتصادی سریعی بودند باعث شد که تاکید بر تامین نیازهای اساسی مردم به عنوان هدف اولیه توسعه معطوف شود از آن جایی که اکثریت مردم فقیر در مناطق روستایی زندگی می کنند، مفهوم آن نهایتاً توسعه روستایی است. لذا جهت دستیابی به توسعه ای متعادل و متناسب، تاکید بر چهار اصل اساسی زیر ضروری می نماید :

اولاً مسئله مهم توسعه تحت عنوان يك مبارزه آگاهانه با بدترین شکل فقر، باید مجدداً تعریف شود.

ثانیاً برنامه ریزی مصرف باید نقش محوری به خود گیرد و برنامه ریزی تولید به آن مرتبط شود.

ثالثاً لازم است به تولید بیشتر و توزیع بهتر در کنار یکدیگر توجه بیشتری مبذول شود.

رابعاً لازم است اشتغال به عنوان يك هدف اولی مطرح شود. که این مورد در بند سوم هم مستتر است.

بنابراین کسب پایگاه اقتصادی و احقاق حق، اغلب در کنار یکدیگرند، همچنانکه تهیدستی و موقعیت

اجتماعی نازل، باهمند. این دور تسلسل فقر که منتهی به نفی اجتماعی می شود، باید شکسته شود. بنابر این

نقش دولت آن است که از خواسته های قشر ضعیفتر

## منابع انگلیسی

1. Robert chambers, Rural Development, Putting the Last first, New York, 1989.
2. World Development Report, "Poverty", 1990.
3. World Development Report, "IBRD", 1780.
4. Md.A.Rahman. concept of an inquiry "in Development: Seed of change (Rome, SID) 1981.
5. DAVID A.M.LEA and D.P.Chaudhri. "Rural Development and the state , London and New York, 1983.

